

# تبخال حاملگی



ترجمه: نسرين ايمانزاده  
ویرایش: ملک تاج مشکبید

این مقاله نوشته تری کمپ<sup>۱</sup> است که در زمینه تجربه شخصی اش در این وضعیت، که او را تحت فشار قرار داده بود می باشد. این مطلب که ندرتاً رخ می دهد در کتابهای مربوط به بیماریهای خود ایمنی حاملگی تعریف شده است. اگر عکس العمل شما در مقابل عنوان بالا فقط شانه بالا انداختن و پذیرفتن آن بعنوان یک عفونت ویروسی است پس وضعیت شما همان وضعیتی است که من داشتم و آن هنگامی بود که برای من در بیست و دومین هفته اولین حاملگی ام تشخیص داده شده بود که به این بیماری مبتلا شده ام. اصطلاح تبخال یک اشاره جدی برای ماما است. بنابراین آگاهی پیدا کردن من از ابتلا به این بیماری همراه با اضطراب بود که بعداً بطور نابجا بروز کرد. البته درک آن برای فردی

که بیمار نیست مشکل است. سرانجام یک نفر این اسم را بر روی آن گذاشته بود.

جوش های ناراحت کننده<sup>۲</sup> وقتی که حامله شدم ۳۲ ساله بودم بعنوان یک ماما ده سال سابقه کار داشتم و فکر می کردم نظر خوبی از آنچه که یک خانم مسن در اولین آبستنی می تواند از حاملگی اش انتظار داشته باشد از خود دارم. زمانی که در هفته ۱۴ حاملگی ابتدا بر روی پاها و بازوهایم خارش شروع شد فکر کردم که جوش های حاملگی است و امیدوار بودم که در تمام مدت حاملگی ادامه پیدا نکند. قصد داشتم این مسئله را در اولین ملاقات برای پزشک مشاورم مطرح کنم اما آن را در توده ای از سئوالات دیگر که متعاقباً مطرح شدند،

فراموش کردم با این وجود یک هفته بعد، خارش به اندازه ای شدید شده بود که من مجبور شدم پزشک خانوادگیم را ملاقات کنم. در آن زمان جوش ها مجزا، به رنگ گل میخکی، برجسته<sup>۳</sup> و با خارش شدید بودند مخصوصاً در شب که از خوابیدن من جلوگیری می کردند. برای درمان من یک کرم مخصوص تجویز شد که یک هفته به من کمک کرد.

در حدود هفته ۱۸ حاملگی خارش فوق العاده شدید شده بود و من با نگرانی نمی توانستم باور کنم که این حالت بدون اینکه دیوانه ام کند تا ۲۲ هفته دیگر ادامه داشته باشد. گرچه ممکن بود وضعیت من عکس العمل شدیدی بنظر آید. اما یک نمونه از ابتلا به تبخال حاملگی بود. حالت من چه ناشی از خود



بیماری بوده باشد و چه منحصرأ ناشی از خارش شدید، خواب را از من گرفته بود. من نمی دانم ولی می توانست یک نمونه برای بسیاری از مقالات پوست شناسی در خصوص تبخال باشد. بنابراین من خودم تحقیق در خصوص درمان درست آنچه که به آن تبخال می گویند را شروع کردم.

در تحقیق خود فهمیدم که بسیاری از کتابهای مامائی مفید نیست و اغلب غلط انداز می باشند کتابهای پوست شناسی مفیدتر واقع می شدند اما خیلی از آنها قدیمی بودند چون این حالت بطور واقعی فقط یک نمونه ثبت شده را در سال ۱۹۷۳ نشان می داد و آن زمانی بود که ایمونوفلوروسنس<sup>۵</sup> امکان یک تشخیص قطعی را مقدور می ساخت.

بلاک<sup>۶</sup> تبخال حاملگی را اینطور تعریف می کند. «جوشهای تاولی با خارش بسیار شدید که ممکن است با هر حاملگی با تومورهای تروفوبلاستیک<sup>۷</sup>، مول هیداتی فرم<sup>۸</sup> و کوریوکارسینوما<sup>۹</sup> بوجود بیاید.» درصد شیوع ذکر شده برای هر تبخال بین یک در پنج هزار و یک در ششصد هزار حاملگی بود که این ارقام پائین به علت عدم وجود اطلاعات صریح و روشن در زمینه این بیماری می باشد.

تمام کتابهایی که من به آنها مراجعه کرده بودم متفق النظر بودند که تا قبل از کشف استروئیدها<sup>۱۰</sup> درمان در این مورد کلاً ناموفق بوده است. این بیماری ممکن است در هر زمانی از هفته ۹ حاملگی تا یک هفته

پس از زایمان بروز کند و در حاملگیهای بعدی نیز عود نماید که در این حالت اغلب شروع آن زودتر و شدت آن بیشتر است.

طبیعتاً همسرم و من درباره تاثیر این بیماری بر روی فرزندان و همچنین عدم اعتماد به کتابهایی که در خصوص افزایش میزان مرگ دوران بارداری مطالبی نوشته بودند بسیار نگران شده بودیم. حتی زمانی به این نتیجه رسیدیم که این بیماری با هیچ کدام از حالتهای که در کتابها با آن برخورد کرده بودیم مطابقت نداشت.

در همان زمان من با یک متخصص پوست ملاقات کردم و پیشنهاد مصرف پریتون<sup>۱۱</sup> را که برای خوابم داده بود رد کردم. من هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی در وضعیت وحشتناکی بودم. بالای رانهایم از تاولهای انگور مانند پوشیده شده بود که زمان سوار و پیاده شدن از اتومبیل می ترکیدند و مجدداً بوجود می آمدند. در آن زمان من بعنوان مامای اجتماعی<sup>۱۲</sup> کار می کردم.

در کف پاهایم حالتی بود که احساس می کردم بر روی ذغال داغ راه می روم تاولهای بد شکلی بر روی بازوها، سرتاسر پشت، شکم و دستهایم همراه با خارش شدید داشتم که لمس کردن آنها برای من مانند یک کابوس بود. بنابراین زمانی که به تشخیص رسیدم و به من گفته شد که می توانم کاری برایم انجام دهند بی نهایت راحت شدم.

ابتدا نمونه برداری پوست تشخیص را تأیید کرد سپس به من

استروئیدهای موضعی داده شد، که فقط بخاطر اصرار خودم بود که از استروئیدهای خوراکی استفاده نکنم، هر چند که تا حدودی اطمینان داشتم صدمه ای به بچه نمی زند. کرمهای بت نویت<sup>۱۳</sup> و درموویت<sup>۱۴</sup> تشکیل تاولها را متوقف کرد و خارش به اندازه کافی تخفیف داده شد که بتوانم ۴ ساعت در شب بخوابم. خوابی که برایم یک لذت واقعی بود.

بالاخره در هفته ۳۰ حاملگی تسلیم شدم یعنی زمانی که مقدار بالای داروی استروئیدی شروع شد (پردنیزولون ۴۰ Mg روزانه). برای کنترل در بیمارستان بستری شدم. پس از یک هفته بستری بودن که در طی آن سعی کردم پوستم را که حالا بطرز وحشتناکی بخاطر استفاده از کرمهای استروئیدی قوی خشک شده بود احیاء کنم اجازه پیدا کردم که به خانه برگردم.

پس از آن ملاقاتهای من بعنوان بیمار سرپائی شروع شد، بطوریکه هر هفته با متخصص پوست و دو هفته یکبار با متخصص مامائی ملاقات می کردم. در هفته ۳۴ متوجه شدند که بچه بسرعت قبل رشد نمی کند بنابراین مراجعه من به درمانگاه مامائی بصورت هفتگی انجام گرفت.

بدلیل بهبود جوشها، مقدار پردنیزولون کاهش پیدا کرد. در آن وضعیت هر لحظه من درگیر اضطراب شدید بودم و می ترسیدم که این حالت مجدداً برگردد. اطمینان دادن به من توسط هر دو مشاورم قسمت مهمی از درمان شده بود.

## زایمان زودرس

در هفته ۳۶ حاملگی من با میزان داروئی پائین‌تر از ۱۰ mg پردنیزولون در روز تقاضای یک زایمان زودرس را کردم ۵ ساعت بعد دخترم ربکا<sup>۱۵</sup> متولد شد. با وزن حدود ۴ پوند و ۱۱ آنس ولی صورت گویشتالودش، او را به عنوان یک نوزاد با وزن کم هنگام تولد<sup>۱۶</sup> وانمود نمی‌کرد. برای هر دوی ما هیدروکورتیزون تزریقی تجویز شد. نوزاد یکبار به راحتی از سینه من شیر خورد و سپس به بخش مراقبتهای ویژه نوزادان منتقل گشت، و در آنجا تا هفته اول زندگی سرم الکتروولیت<sup>۱۷</sup> می‌گرفت و از او مراقبتهای به عمل می‌آمد تا مبتلا به عوارض ناشی از وابستگی به استروئیدهایی که قطع شده بودند نشود. خوشبختانه عارضه‌ای در نوزاد بروز نکرد و اضافه شدن وزن او فوراً شروع شد بطوریکه ۸ روز بعد از تولد وضعیتش برای ترخیص مناسب بود.

بدبختانه وضع من در ۵ روز بعد از زایمان بدتر شد و پردنیزولون تا ۲۵ mg از آنچه که قبلاً برای کنترل خارش داده شده بود، افزایش یافت. زمانی که فهمیدم فقط ۱/۰٪ از داروی استروئیدی که می‌گیرم وارد شیر می‌شود مجدداً خیالم آسوده شد زیرا حالا ادامه تغذیه با شیر خودم کاملاً بی‌خطر بود. بالاخره پس از ۳ ماه بعد از زایمان توانستم داروی استروئیدی را قطع کنم. اگر چه خارش من تا ۳ ماه پس از آن نیز کاملاً رفع نشده بود.

ناراحت‌کننده‌ترین نکته در این داستان زمانی بود که به من گفتند

بثورات مجدداً در حاملگی‌های بعدی عود می‌کند در آن زمان من سوگند خوردم که این حاملگی تنها حاملگیم خواهد بود اما پس از درمان موفقیت‌آمیز حالا احساس می‌کنم که می‌توانم انتظار یک حاملگی بعدی را داشته باشم دانستن این مسئله که امروزه طولی نخواهد کشید تا دیگران بپذیرند که اهمیت این وضعیت من بیشتر از جوش طبیعی حاملگی می‌باشد برایم اطمینان‌بخش است. برایم غم‌انگیز بود وقتی که با ۵ خانمی که همان استروئیدها را می‌گرفتند آشنا شده و صحبت کردم. دو نفر از آنها



به مرحله استروئید درمانی رسیده بودند. همه آنها شنیده بودند که ممکن است تبخال حاملگی داشته باشند و پیشنهاد داده بودند که برای کسب اطلاعات با من تماس بگیرند. یکی از آنها نمونه‌برداری از پوست داشت، یکی از آنها در خلال حاملگی جهت توقف خارش از پیریتون و داروهای خواب‌آور با مقدار زیاد و حتی دو برابر شده استفاده می‌کرد. همه آنها می‌گفتند که انتظار حاملگی‌های دیگری را نمی‌توانند داشته باشند چون می‌دانستند که ممکن است مجدداً این حالت برای آنها پیش آید.

- ۱- Herpes gestationis
- ۲- TERRI KEMP
- ۳- Irritating Rash
- ۴- Papular
- ۵- Immunofluorescence
- ۶- Black
- ۷- Trophoblastic tumours
- ۸- Hydatiform mole
- ۹- Choriocarcinoma
- ۱۰- Steroids
- ۱۱- Piriton
- ۱۲- Community Midwife
- ۱۳- Betnovate
- ۱۴- Der-Movate
- ۱۵- Rebecca
- ۱۶- Lowbirth Weight
- ۱۷- Serum electrolyte

### منبع

Kemp, Terri: "Herpes gestationis".

Mid widwives chronicle and Nursing Notes.

February 1990. PP:53-54

Title:Herpes gestation

Authors: Imanzade Nasrin, Moshkebid Malektaj

#### Abstract

This paper is by Terry Kemp. She is a midwife with 10 years record of service. In this paper she speaks about her own experience which had burdened her in that condition. Herpes gestation is a rare condition and has been defined in books related to autoimmune gestation disease. If your reaction after reading the title of this paper was just shrugging your shoulders and accepting it as a viral infection, then you have been mistaken just like me. It was twenty second week of my first gestation that herpes was diagnosed for me. The term herpes is a serious reference for a midwife. Thus knowing that I am affected, accompanied by anxiety had bad effects on me. Of course understanding what I am saying is something that is difficult for one, but at least it gives new insight to readers.

Key words: herpes gestation, autoimmune gestation disease, viral infection